

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«هذا حال المالك بالنسبة إلى ذوي الأيدي و أمّا حال بعضهم بالنسبة إلى بعض، فلا ريب في أنّ اللاحق إذا رُجع عليه لا يرجع إلى السابق ما لم يكن السابق موجباً لإيقاعه في خطر الضمان...»

جواب شیخ(ره) از اشکال مهم در باب تعاقب ایدي

خلاصه جواب مرحوم شیخ(ره) از این اشکال مهم، در باب تعاقب ایدي را بیان کرده و عرض کردیم که مرحوم شیخ(ره) در جایی که چند نفر بر مال غیر ید پیدا می کنند، نظرشان این هست که ذمه شخص اول به عین مال مشغول می شود، اما ذمه شخص دوم به عین مال با یک صفت اضافه مشغول می شود، یعنی عینی که قبلاً در ذمه دیگر استقرار پیدا کرده و مورد ضمان واقع شده است.

شخص اول که از او به ید سابق تعبیر می کنیم، بر مالی که قبلاً متعلق ضمان واقع نشده، ید پیدا کرده، اما بعد که آن را به شخص و ید دوم می دهد، شخص دوم هم بر مال ید پیدا می کند، اما مالی که قبلاً مورد ضمان واقع شده، لذا فرموده: اگر مالک به ید لاحق رجوع کند و ید لاحق بدل را به مالک ادا کند، با اداء ید دوم، هم ذمه خودش خالی می شود و هم ذمه ید اول، که مشغول شده بود به این که بدل این مال را به مالک بدهد.

به عبارت دیگر وقتی ید دوم جبران کرد و بدل را به خود مالک داد، هم عین را تدارک کرده و هم آنچه را که در ذمه ید اول استقرار پیدا کرده بود.

اما اگر ید سابق، یعنی ید اول تدارک دید، تنها عین را تدارک کرده، چون آنچه که بر ذمه اش آمده، فقط عین مال است، در حالی که ید دوم عین مال با یک وصف اضافه بر ذمه اش آمده بود.

ابتکار مرحوم شیخ(ره) در همین قسمت است و فرموده: در قاعده «علي الید ما اخذت»، «ما اخذت» یعنی به نحو مطلق، یعنی هر چه را که انسان اخذ کند، با جمیع خصوصیات، بعد این را بر ید لاحق تطبیق کرده، که ید لاحق بر مال با این صفت، که قبلاً در ذمه ید اول بوده و ذمه دیگری به بدل آن مشغول شده، یعنی بر مال ذابذل تسلط پیدا کرده است، اما ذمه ید اول فقط به مال مشغول می شود.

بعد فرموده: بنا بر این معنا، اگر مالک به لاحق رجوع کرد، لاحق حق رجوع به سابق را ندارد، چون لاحق، هم باید عین را تدارک کند و هم آنچه را که در ذمه ید سابق مشغول شده، اما اگر مالک به سابق رجوع کرد، سابق حق رجوع به لاحق را دارد، چون

لاحق در مقابل سابق هم یک ضمانتی دارد و در مقابل ید سابق، ذمه او هم به همان بدلی که در ذمه سابق آمده، مشغول شده است.

مرحوم شیخ(ره) فرموده: البته در اینجا باید این نکته را تذکر دهیم، که مراد از این که می‌گوییم: لاحق در مقابل سابق هم ضامن است، چون بالاخره نتیجه این می‌شود که سابق فقط در مقابل یک نفر مسئول است و آن هم مالک است، اما لاحق در مقابل دو نفر مسئول است، یکی مالک و دیگری ید سابق.

این مسئولیت به این معنا نیست که لاحق، هم دینی نسبت به مالک دارد و هم نسبت به سابق، بلکه این که می‌گوییم: ید لاحق نسبت به ید سابق مسئولیت دارد، از باب مساله غرامت است، یعنی اگر سابق بدل را به مالک ادا کرد، در اینجا باید لاحق هم، از باب غرامت آن بدل را به سابق برگرداند.

نظیر این که اگر ضامن در باب دین، ضامن دین مدیون را به دائن پرداخت، بعد از اداء، ضامن می‌تواند آن را از مضمون عنه بگیرد، اما ضامن قبل از اداء دین به دائن، حق رجوع به مضمون عنه را ندارد، اینجا هم مساله از باب غرامت هست، یعنی اگر سابق بدل را به مالک داد، لاحق باید این بدل را به سابق برگرداند و این مساله از باب دین نیست، بلکه از باب غرامت است.

خلاصه مطالب گذشته

پس دو مساله در اینجا مسلم است؛ یک مساله این است که هر دو ضامنند، به این معنا که مالک، هم حق رجوع به ید سابق دارد و هم به ید لاحق را و این مسلم است.

مطلب دوم هم که مسلم است این است که اگر مالک به لاحق رجوع کرد، که مال در ید او تلف شده، لاحق حق رجوع به سابق را ندارد.

لکن این اشکال در آن هست، که فقهاء در مقام توجیه‌اش بر آمده‌اند که آن را حل کنند.

مساله اول این بود که چطور بر مال واحد چند نفر ضامن شوند؟ این که می‌گویید: مالک هم می‌تواند به سابق رجوع کند و هم به لاحق، معنایش این است که یک مال واحد در ذمه چند نفر باشد، که جوابش را مرحوم شیخ(ره) در دو بحث گذشته داده‌اند.

مساله دوم این است که ید سابق و لاحق، هر دو از نظر ید عدوانی مساویند، فقط تنها چیزی که وجود دارد، این است که مال در ید لاحق و به تلف سماوی تلف شده، مستشکل می‌گوید: وقتی ید این دو بر مال علی السویه است، فقط تلف در ید لاحق اتفاق افتاده و نه نه اتلاف، پس تلف نمی‌تواند فارق بین ید اول و دوم باشد.

بعد مستشکل می‌خواهد این چنین بگوید که: لازمه این که ید هر دو مساوی است، این است که اگر مالک به سابق رجوع کرد، وی حق رجوع به لاحق را نداشته باشد و اگر هم به لاحق رجوع کرد، او هم حق رجوع به سابق را نداشته باشد، در حالی که فقهاء این چنین حکم نکرده‌اند، بلکه فتوی داده‌اند که اگر مالک به سابق رجوع کرد، وی می‌تواند بدلش را از لاحق بگیرد، همان بدلی که به مالک داده، اما اگر به لاحق رجوع کرد، او حق رجوع کردن به سابق را ندارد.

بحث در این است که چرا با این که ید هر دو عدوانی است و از نظر ید عدوانی بودن علی السویه‌اند، مع ذلک فقهاء این فتوی را داده‌اند؟ که دیروز جواب مفصل شیخ(ره) را گفتیم و امروز هم خلاصه اش را عرض کردیم.

شیخ در مقام این است که بین ید اول بر این مال و ید دوم فرقی پیدا کرده و یا ایجاد کند، که به واسطه آن بتوانیم بین ید اول و دوم، از نظر حکم هم قائل به فرق شویم، که خلاصه‌اش این است که ید سابق بر مال تسلط پیدا کرده، اما مال غیر مضمون، یعنی مالی که قبلاً در ضمان کسی نبوده، اما لاحق با صفت مضمونیت بر مال تسلط پیدا کرده است.

شیخ(ره) فرموده: پس اولاً ذمه دومی به مال مشغول می‌شود، منتها مال مضمون، اما ذمه اولی فقط به خود مال مشغول می‌شود.

ثانیاً وقتی ذمه اولی به خود مال مشغول شد، پس فقط در مقابل مالک مسئول است، اما چون ذمه دومی به مال با قید این که قبلاً در ذمه دیگری بوده مشغول شده، دومی در مقابل دو نفر مسئول می‌شود؛ یکی در مقابل مالک و دومی هم در مقابل ید اول که سابق است.

ثالثاً اگر مالک بدل را از دومی گرفت، بعد از اداء، هم مسئولیتش در مقابل مالک را انجام داده و هم ذمه سابق از بدل خالی می‌شود، به دلیل این که یک شیء دو بدل ندارد.

رابعاً این که اگر سابق بدل مال را بعد از طلب به مالک داد، مسئولیتش را در مقابل مالک انجام داده، اما مسئولیت لاحق در مقابل سابق هنوز باقی مانده است.

خامساً این که لاحق مسئولیتی در مقابل سابق دارد، از باب دین نیست، بلکه از باب غرامت است، یعنی اگر سابق بدل را به مالک داد، لاحق باید بدل را به او بدهد، اما اگر سابق زیر بار نرود و بدل را به مالک ندهد، قبل از اداء، سابق هیچ حقی بر ذمه لاحق ندارد.

لاحق فقط از باب غرامت، جریمه و خسارت باید بدهد و خسارت هم در صورتی است که سابق بدل را به مالک آن ادا کند.

البته عرض کردم که هم عبارات شیخ(ره) مقداری مغلق است و حدود هفت اشکال بر ایشان وارد کرده‌اند، ولی آنچه که فعلاً باید دقت کنید، فهم مراد شیخ(ره) است.

تطبیق عبارت

«هذا حال المالك بالنسبة إلى ذوي الأيدي»، یعنی مالک می‌تواند از هرکدام از این ایادی مطالبه کند، «و أما حال بعضهم بالنسبة إلى بعض»، اما بعضی از ایادی نسبت به بعض دیگر، «فلا ريب في أنَّ اللاحق إذا رُجع عليه لا يرجع إلى السابق ما لم يكن السابق موجباً لإيقاعه في خطر الضمان»، فاعل «رجع» مالک است و فاعل «لا يرجع» لاحق است، یعنی اگر مالک به لاحق رجوع کند، لاحق حق رجوع به سابق را ندارد، البته مادامی که سابق موجب ایقاع لاحق در خطر ضمان نباشد، «كما لا ريب في أنَّ السابق إذا رُجع عليه و كان غاراً للاحقه لم يرجع إليه»، همان گونه که شکي نیست که اگر مالک به سابق رجوع کند، در حالی که وی لاحق را فریب داد، حق رجوع به لاحق را ندارد، «إذ لا معنى لرجوعه عليه بما لو دفعه اللاحق ضمنه له»، چون معنایی نیست برای رجوع سابق بر لاحق، به چیزی که اگر آن را لاحق دفع می‌کرد، سابق آن چیز را برای لاحق ضامن می‌شد.

عرض کردیم که محل بحث در جایی است که سابق سبب تغیر لاحق نشود، به طوری که اگر سابق سبب تغیر لاحق شود و مالک هم از لاحق گرفت، لاحق هم طبق قاعده غرور به سابق رجوع می‌کند، چون «المغرور يرجع الي الغار». حال در همین فرض غرور، اگر مالک از سابق گرفت، سابق حق رجوع به لاحق را ندارد، «إذ لا معنى لرجوعه عليه بما لو دفعه اللاحق ضمنه

له»، معنای نیست برای رجوع سابق بر لاحق، رجوع به چیزی که اگر لاحق آن را دفع کند، آن را به نفع لاحق ضامن است. «فالمقصود بالكلام ما إذا لم يكن غاراً له»، مقصود بحث در جایی است که غرور در کار نباشد.

«فنقول: إنَّ الوجه في رجوعه هو أنَّ السابق اشتغلت ذمَّته بالبدل قبل اللاحق»، یعنی وجه رجوع سابق به لاحق این است که سابق وقتی بر مال مردم ید پیدا می‌کند، ذمه‌اش به بدل این مال مشغول می‌شود، به این معنا که اگر تلف شد، این سابق ضامن بدل است، قبل از اینکه لاحق ید پیدا کند، «فإذا حصل المال في يد اللاحق فقد ضمن شيئاً له بدلاً»، وقتی مال در ید لاحق حاصل شود، وی شیئی را که برای آن بدل است ضامن می‌شود، یعنی لاحق ضامن خود عین تنها نیست، بلکه ضامن عینی است که قبلاً مضمون بوده و مورد ضمان واقع شده است. حال این را هم در نظر داشته باشید، که شیخ (ره) فرموده: «علي اليد ما اخذت»، «ما اخذت» اطلاق دارد، یعنی انسان عینی را با همه اوصافی که دارد اخذ کند، که یکی از اوصاف همین وصف است. «فهذا الضمان يرجع إلى ضمان واحد من البدل و المبدل على سبيل البدل»، پس این ضمان، به یک ضمان واحد بر می‌گردد، یعنی یکی از بدل و مبدل به نحو بدلیت، «إذ لا يُعقل ضمان المبدل معيَّناً من دون البدل»، نمی‌توانیم بگوییم که: فقط ضمان مبدل را، به نحو معین بدون بدل ضامن است، «و لا يخرج بدله عن كونه بدلاً»، چون اگر بدل را ضامن نباشد، دیگر بدل از بدلیت خارج می‌شود، «فما يدفعه الثاني فإنَّما هو تدارك لما استقرَّ تداركه في ذمَّة الأوَّل»، می‌گوییم: ید لاحق ضامن شیئی است، که له بدل، یعنی این که یا خود مبدل را به مالک بدهد و یا بدل را، پس آنچه را که لاحق دفع می‌کند، تدارک و جبران چیزی است که تدارک آن در ذمه سابق استقرار پیدا کرده، «بخلاف ما يدفعه الأوَّل فإنَّه تدارك نفس العين معيَّناً»، به خلاف آنچه را که ید سابق دفع می‌کند، چرا که فقط عین را تدارک دیده، که توضیحش را عرض کردیم، که سابق فقط در مقابل مالک مسئول است، چون فقط ذمه‌اش به این عین مشغول شده است، «إذ لم يحدث له تدارك آخر بعد»، زیرا برای سابق، تدارک دیگری بعد از اداء حادث نشده است، یعنی قبل از این که ادا کند، چیزی به عنوان تدارک واجب نبوده است، «فإنَّ أدَّاه إلى المالك سقط تدارك الأوَّل له»، فاعل «ادی» لاحق است، یعنی اگر لاحق بدل را به مالک ادا کرد، تدارک ید سابق نسبت به آن مال ساقط می‌شود، یعنی آنچه هم که بر ذمه اولی بوده، از بین می‌رود، «و لا يجوز دفعه إلى الأوَّل قبل دفع الأوَّل إلى المالك»، جایز نیست برای لاحق، که بدل را قبل از این که سابق به مالک دفع کند، به سابق دفع کند، «لأنَّه من باب الغرامة و التدارك»، چون این از باب غرامت و تدارک است، یعنی سابق در مقابل لاحق مسئول می‌شود، که تا قبل از پرداختن سابق در مقابل وی مسئولیتی ندارد، «فلا اشتغال للذمَّة قبل حصول التدارك»، پس ذمه لاحق قبل از این که سابق تدارک کند، مشغول نمی‌شود، «و ليس من قبيل العوض لما في ذمَّة الأوَّل»، و این چیزی که لاحق می‌دهد، عوض از ما فی الذمه شخص اول نیست، «فحال الأوَّل مع الثاني كحال الضامن مع المضمون عنه»، پس حال سابق نسبت به لاحق، مانند حال ضامن با مضمون عنه در عقد ضمان است، «في أنَّه لا يستحقَّ الدفع إليه إلا بعد الأداء»، در این که اگر کسی در مقابل دائن، ضامن مدیون شود، زمانی می‌تواند به مدیون رجوع کرده و آن دین را از او بگیرد، که خود این ضامن، دین را به دائن پرداخته باشد.

«و الحاصل: أنَّ من تلف المال في يده ضامن لأحد الشخصين على البدل من المالك و من سبقه في اليد»، کسی که مال در یدش تلف شده، ضامن یکی از این دو است به نحو بدلیت، که اسم آن را ضمان تخییری گذاشتیم، یعنی مخیر است که لاحق، بدل را به مالک یا به سابق بدهد. این «شخصین» را معنا می‌کند که یکی مالک است و دیگری سابق، «فیشغل ذمَّته إمَّا بتدارك العين، و إمَّا بتدارك ما تداركها»، یعنی ذمه لاحق مشغول است که یا خود عین را تدارک کند و یا تدارک کند، آنچه را که عین را تدارک دیده، که اگر سابق بدل را به مالک داد، لاحق وقتی آن را به سابق می‌دهد، چیزی را که به واسطه آن عین تدارک شده، تدارک کرده است، «و هذا اشتغال شخص واحد بشيئين لشخصين على البدل»، و این اشتغال یک شخص به دو شیء برای دو شخص است، منتها برای دو شخص علی البدل، «كما كان في الأيدي المتعاقبة اشتغال ذمَّة أشخاص على البدل بشيء واحد لشخص واحد»، همان گونه که در ایادی که پشت سر هم می‌آید، اشتغال ذمه اشخاص، علی البدل به شیء واحد و برای شخص واحد است.

عرض کردیم که جواب، جواب خیلی دقیقی است، که لب این جواب را خوب استفاده کنید، در بحثهای خارج، در همین فهم

کلمات شیخ(ره) خیلی بحث کرده‌اند، که آنجا می بینید که انسان محتاج به این است که برگردد و به دقت عبارتهای مکاسب و لب فرمایش شیخ(ره) را در آورد.

جواب بعدی هم جواب مرحوم صاحب جواهر(ره) است که فردا ان شاء الله عرض می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ